

## دیوارپرلین ونعل وارونه... رابطه جنبش و "چه باید کرد"!

۲۱ تیر ماه ۱۳۸۹

تقی روزبه

### رابطه جنبش و "چه باید کرد"!

برسم معمول "چه باید کرد" را از "نخبگان" و صاحب نظران می پرسند. از همین رومراجعه به جنبش ها با بی شماران سوژه، برای یافتن پاسخ این سؤال قدری عجیب می نماید، اما در واقع معادله برخلاف آنچه که در ظاهر بنظر می رسد برعکس است: هر جنبش واقعی متضمن هم سؤال است و هم پاسخ. بنابراین آموزگار و منشأ اصلی پاسخ های واقعی برای این نوع پرسش های پایه ای صرف نظر از میزان پرورده شدن آن، خود جنبش هاستند. از آنجا که آموزگار خوب در عین حال باید شاگرد خوبی هم باشد، با مراجعه به جنبش و خیره شدن بر آزمون آن- هم چون کتابی زنده و در حال نگارش- می توان به یافتن پاسخ های واقعی نزدیک تر شد.

\*\*\*\*

#### سبقت زندگی!

چنانکه در مقاله فروپاشی کدام دیوار خواندیم، سران گروه ۸ در آخرین نشست خود تحولات خاورمیانه را با فروپاشی دیوار برلین مقایسه کردند، بدون آنکه بروی مبارک بیاورند که اولاً این دیوار متعلق به کدام اردوگاه بوده است و ثانیاً علت و منشأ این بحران چیست. البته از دولت مردانی که وظیفه اشان حفظ نظام حاکم بر جهان و فریب مردم است، انتظار پاسخ واقعی نمی توان داشت. اما چه باک! تحولات کشورهایی هم چون یونان به مثابه پرشی زنده از آنچه در جهان سرمایه می گذرد، در مقابل چشمان همه قرار دارد. تحولاتی که عرصه را برفریب و هم چنین خود فریبی می بندد و چوبین بودن گفتمان سرمایه را برخ می کشد و بر ماهیت بزرگترین بحران و تحولات پس از دوره جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق، روشنی می افکند.

این تحولات اجتماعی چنان است که گوئی این بار نیز مثل بسیاری از بزنگاه های مهم تاریخی، نبض زندگی و پراتیک تندتر از تئوری می زند. تئوری تحولات اجتماعی از پی تکانه ها و رویدادهای مهم گام برمی دارد و می کوشد که آنها را تبیین کرده و به فهم و درک ما از رویدادها و معانی آن یاری رساند. شعور اجتماعی و آگاهی های نوین عموماً بازتاب واقعیت های اجتماعی و تحولات برآمده از آن هستند و به نوبه خود بر روی آن ها تأثیر می گذارند و در این میان بویژه آفرینش اشکال نوین سازماندهی از بدیع ترین نتایج این نوع سبقت گیری های تاریخی پراتیک اجتماعی و جوش و خروش زندگی بر تئوری است. تئوری و آگاهی انقلابی چیزی جز بیان نظری پراتیک اجتماعی و تحولات عمیقی نیست که از خیره شدن به تک جوش ها و جوانه های در حال شکوفاشدن و کشف ظرفیت های تعمیم پذیر آن ها حاصل می شود و متقابلاً بر غنای فهم ما از آن ها می افزاید. واقعیت های عینی و نوین اجتماعی چیزی جز محصول کنش متقابل و فعال این دو-ذهن و عین اجتماعی- نیستند که پراکسیس می خوانیمش. با این وجود آن چه که به عنوان پارادایم ها (مدل واره ها و چارچوب ها و اندیشه های کلی) برای تبیین تحولات انقلابی یک دوره تاریخی مطرح می شوند خود محصول شرایط اجتماعی-تاریخی معینی هستند که وقتی دوران شان سپری می شود به سادگی حاضر نیستند جای خود را به آگاهی ها و اندیشه های نوین بدهند و معمولاً با جان سختی و خصلت فرا زمانی و فرامکانی یافتن، به "ایدئولوژی" و آگاهی کاذب تبدیل می شوند. باین ترتیب نظریه با جاداشدن از بستر زمانی و مکانی خود به سنگواره های ایدئولوژیک تبدیل شده و جایگزین تحلیل مشخص می گردد که بقول مارکس چیزی جز تبااهی و مرگ تئوری علمی-انقلابی نیست. نقطه عزیمت تئوری همواره واقعیت های در حال تحول اجتماعی است و در خدمت روشن کردن مضمون و محتوای آن. از همین رونظرات و اندیشه های جاداشده از بستر زمانی و مکانی با تبدیل شدن به "ایدئولوژی" و آگاهی کاذب معمولاً حامل نوعی نابهنگامی تاریخی و بازدارندگی می گردند. تنها در پرتونقد مداوم آگاهی ها در پیوند با پراتیک اجتماعی و مفهوم پردازی پیرامون واقعیت های نوین و پویای اجتماعی است که راه آئینی شدن و کلیشه ای گشتن تئوری های اجتماعی را می توان مسدود کرد.

## تئوری انقلابی بدون نقب زدن والهام گرفتن از پراتیک انقلابی وجود ندارد

سرمایه داری در راستای پیشبرد منافع خود معمولاً در سهای لازم را از مقاومت ها و تحولات غافلگیرانه و انقلاب علیه سیستم به خوبی فرامی گیرد و باین ترتیب خویشتن را روزآمدی کند. هدف تأمین سود و سود بیشتر از یکسو و فریب مردم برای جلوگیری از یورش به دژ سرمایه از سوی دیگر است. و برای این کار از اهرم سرکوب و تحمیق و فرم و اگر کفایت نکرد به شیوه های دیگر و از جمله مصادره انقلاب از درون اقدام می کند. اما مدافعان جهانی دیگر و سوسیالیسم چه؟ آیا آن ها نیز همگام با تغییر ساختارهای نظام سرمایه داری و فرایند جهانی شدن و تحولات عظیم در ترکیب نیروی کار و نقش آفرینی لایه های جدید در تولید زندگی اجتماعی و اشکال نوین مبارزات طبقاتی-اجتماعی و دستاوردهای جنبش های اجتماعی، گام برمی دارند و به نوسازی اندیشه های خود می پردازند؟ آیا کفه موازنه بین دوسوی معادله برقرار است؟ تعرض نئولیبرالیسم به زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان و جوانان، آنهم در شرایطی که سرمایه داری بایکی از وخیم ترین بحران های چنددهه اخیر خود دست و پنجه نرم می کند، چه چیزی را نشان می دهد؟ کجای کار می لنگد؟ حلقه یا حلقه های ضعیف اردوی مقابل مردم برای پیشروی کدام هاستند؟ بی تردید بجز پاسخ های کلیشه ای و نخ نما شده و بی خاصیت متداول، پاسخ های حاضر و آماده و از قبل نسخه پیچی شده ای وجود ندارد. فراتر از آن، پاسخ ها را باید در بسترواقعیت های اجتماعی نوین و در فرایند مبارزه برای تغییر جهان و البته با استفاده از تجارب گذشته، آفرید. چرا که در این میان جنبش های اعتراضی مهمترین واقعیت های اجتماعی هستند که بر بستر دگرگونیهای ساختاری عمیق اقتصادی و فرهنگی و از جمله پیشرفتهای شگرف انقلاب ارتباطی و اطلاعاتی و تأثیر آن در بافت زیستی، ارتباطی، طبقاتی و سازمان یابی جوامع امروزی شکل می گیرند. در این رابطه هر تکانه و تحول بزرگی که سیستم را نشانه بگیرد بالقوه حامل زمینه ها و ورگه های مهمی برای پاسخ دادن به سؤال چه باید کرد است. باین ترتیب قرارداد دادن واقعیت های اجتماعی نوین و از جمله جنبش ها به مثابه نقطه عزیمت نظریه، به معنی ارجاع پاسخ های واقعی "چه باید کرد" به بستر اصلی خود است که البته دیگر نسبتی با وجه آمرانه و کشف و شهودی نهفته در این سؤال و این که گوئی پاسخ ها از نبوغ و اندیشه نخبگان برمی خیزد، ندارد. بخش بزرگی از دلیل سترونی "چه باید کردها"، در بی ریشه گی آنها و بیگانگی اشان با آبخشور اصلی خود است. تئوری انقلابی بدون نقب زدن به واقعیت های نوین اجتماعی و پراتیک انقلابی والهام گرفتن از آن وجود خارجی ندارد.

بنابراین در پاسخ به سؤال چه باید کرد ابتدا باید معادله را معکوس کرد و قبل از همه به جنبش ها و واقعیت های اجتماعی در حال انکشاف و پیش رونده رجوع کرد و به آن خیره شد و باین ترتیب نقطه عزیمت تئوری و نظریه را بر بسترواقعی اش-واقعیت های اجتماعی نوین و پیش رونده- قرارداد.

بر این اساس برشی از رویدادهای جنبش های اعتراضی و خیره شدن بردستاوردها و آموزه های آن در هر دوره، می تواند موضوع پژوهش هر پرسشگر و جوینده راه باشد. به عنوان مثال نمونه های یونان و اسپانیا و مصر... حاوی درسهای مهمی برای نیروهای ضد سرمایه داری و برای جلوگیری از رفتن است که به مانند کتاب زنده ای که توسط جنبش ها و بی شماران سوژه نگاشته می شود، حاوی عناصر مهم والهام بخشی برای یافتن پاسخ هائی برای سؤالات انباشته شده یک دوره کامل است. یاردیگر هم چون مارکس باید از خود پرسید برآستی چه کسی آموزگار است و چه کسی آموزش می بیند؟ برای آموزش دیدن قبل از هر چیز باید رسوبات کهن و رخنه کرده و دگم شده در اذهان که ما را از اندیشیدن بازمی دارد و به پیش داوری می کشاند و به مسائل تازه پاسخ های کهنه می دهد و دینامیک نهفته در "چه باید کرد" را سترون می کند، کنار گذاشته شود و به جنبش های زنده و آموزه ها و دست آوردهای بکر آن هم چون آموزگار مهربانی نگر بسته شود. برای اینکار ما باید قبل از "آموختن به آن" هنر "آموختن از آن را" بیاموزیم. بدون برقراری چنین ارتباطی زنده و دوطرفه بین شعور اجتماعی و وجود اجتماعی، بین ذهن و واقعیت های متحول و نوین، نمی بیرون از آن و در حالت ایستا به چه باید کرد پاسخ داد و با حریمی قدر چون بورژوازی که تا عمق مناسبات اجتماعی و فرهنگی تک تک افراد جامعه رخنه کرده و دایما خود را روزآمدی کند در افتاد.

## اهمیت خود آگاهی اجتماعی و مقابله بانئوری ماند پارادایم های کهنه شده

معمولاً وقتی سیستم دچار بحران می شود، شرایط و سکوی مناسبی برای خروج از مدار جاذبه و تار و پود سرمایه فراهم می شود. با این همه متناسب با واقعیت های اجتماعی جهان امروز، خود آگاهی اجتماعی و صف آرایی اجتماعی هنوز شکل نگرفته است. معمولاً در مقاطعی که پارادایم های گذشته اعتبار خود را از دست داده اند و پارادایم های در حال زایش نیز هنوز فراگیر نشده

اند، سرگشتگی و آشفتگی روزی بیشتری پیدامی کند. از جمله می توان به نیروی ماند و بازمانده از پارادایم های گذشته اشاره کرد که نقش بازدارنده ای در شکل گیری آگاهی اجتماعی نوین در تناسب با واقعیت های نوین به عمل می آورند. با این همه در زایمانی دردآور و طولانی از دل تکانه ها و جنبش ها و رویدادهای مهم اجتماعی به تدریج مشخصات عمده و اصلی پارادایم دوره نوین در انطباق با پیشرفتهای و دست آوردهای تکنولوژیک و تولیدی بشر چهره خود را نمایان می سازند و اذهان بیشتری را به سوی خود جلب می کنند. بدیهی است که بدون در نظر گرفتن جوانه های تازه و واقعیت های نوین اجتماعی، هر پاسخی به چه باید کرد از آنجا که از منظر نگاه و ذهنیت گذشته به واقعیت های نوین صورت می گیرد، به ناگزیر جز تکرار پاسخ های کهنه نخواهد بود. اما تحول متناسب ذهنی در انطباق با برآمد واقعیت های پیشرونده و نوین اجتماعی در برابر سلطه سیستم سرمایه داری و وقوف به معنا و اهمیت آن چه که در زیر پوست آن می گذرد، می تواند جهشی کمی و کیفی در دامنه مبارزه علیه سرمایه داری و مناسبات حاکم بر جامعه به وجود بیاورد.

### نقطه مرکزی تحولات نوین

در مرکز تحولات و دگرگونی های نوین، **دموکراسی مستقیم** نهفته است که به اعتبار اهمیت آن می توان از برآمد پارادایم دموکراسی مستقیم سخن به میان آورد که مبین طلیعه ورود بشر به دوران نوینی از پیشرفت و تکامل خود است. این دوره با به چالش گرفتن مستقیم دموکراسی صوری و کاذب بورژوائی و رازواری آن، یعنی برابر حقوقی ظاهری و آن چه که دموکراسی نمایندگی تظاهر به آن می کند - نه نمایندگی سرمایه بلکه نمایندگی مردم و اراده آنان - مشخص می شود. نظام "دموکراسی" نمایندگی که همواره مضمونی جز حاکمیت و سلطه اقلیت بهره کش بر اکثریت بهره ده و باژگونه و رازواره کردن آن و فریب مردم نداشته است، اکنون در چالش "خیابان" و پارلمان و پیشبرد برنامه های موسوم به ریاضت اقتصادی دیکته شده توسط نهادهای سرمایه های جهانی علیرغم مخالفت اکثریت بزرگی با آنها، با چالش و بحرانی عظیم روبرو شده است. در تحولات امروزین بیش از هر چیز شاهد کنار زده شدن ماسک ریا و فریب از چهره این "دموکراسی دروغین" هستیم که بورژوازی دیرزمانی است هم چون سرابی تشنه لبان را به سوی آن کشانده است. به یک تعبیر مبارزه برای دموکراسی مستقیم هم استراتژی است هم تاکتیک، هم هدف است و هم شیوه رسیدن به هدف. به عنوان مثال وقتی مردم زحمتکش و جوانان در میدان تحریر قاهره و خورشید اسپانیا و سینتاگمای یونان خواهان دموکراسی واقعی و مستقیم شده و نفرت و انزجار خود را از "دموکراسی دروغین و فاسد" ابراز می دارند، در همان حال آن را با پراتیک خود در میادین و مجامع عمومی و نحوه تعامل و تصمیم گیری های خود به نمایش می گذارند در واقع هدف را با شیوه مبارزه و تئوری را با پراتیک اجتماعی گره می زنند و الگوی کوچکی از برابر نهاد خود را در برابر سرمایه برپا می دارند. این دموکراسی واقعی بدیلی است که در آن مهمترین ارکان سیستم حاکم یعنی جدائی نهادی شده دولت سیاسی و هم چنین اقتصاد از جامعه مدنی بزرگسوال می رود و اقتصاد و سیاست و دموکراسی سیاسی و اقتصادی و جامعه مدنی و دولت سیاسی با هم گره می خورند. آن چه که در پس و پشت اشغال فضاها و میادین شهری و شور و شوق جاری در آن نهفته است، همانا پویش دموکراسی فعال و مستقیم و نقش آفرینی سوژه ها در برابر بدیل حاکم یعنی دموکراسی پارلمانی موجود است که گوهر آن برابر سازی و منفعل ساختن شهروندان بنا شده است. و از آنجا که محتوای چنین اقدامات و آکسیون های اعتراضی از این یا آن مطالبه و علیه این یا آن سیاست، فراتر می رود و در کیفیتی تازه کلیت سیستم را نشان می گیرد، لاجرم، ولو به تلویح، نقشه راه و پاسخ چه باید کرد را با خود حمل می کند و جهت پیشروی را نشان می دهد. دموکراسی مستقیم آن بدیل رادیکالی است که بنا بر پشت ذاتی خود ریشه را یعنی جداسدن قدرت و ثروت از مولدین واقعی آن را هدف می گیرد و بر همین اساس در سیمای بدیلی برای وضعیت موجود رخ می نماید، و ماشین دولتی این ابزار سلطه طبقاتی و اقتدار متمركز، جداسده، سرکوب کننده و بیگانه با جامعه را هدف می گیرد. با تلاش برای تصرف هر فضای ممکن و هرگونه اتوریته جداسده از شهروندان و از جامعه در هر سطح و حوزه ای به مقابله برمی خیزد و باین دلیل بخشی از فرایند خودرسانی و خود حکومتی محسوب می شود. دموکراسی مستقیم هم چنین به معنی سازمان یابی تراز نوین و بدون سلسله مراتب و نهادی کردن اتوریته، سازمان یابی با خصلت عام شبکه ای - افقی صرف نظر از اشکال گوناگونی که به خود می گیرد، سازمان یابی سنتی و مبتنی با ویژگی عام سلسله مراتب و جدائی اتوریته از سوژه را، در اشکال گوناگون خود، بر نمی تابد و در عین حال نقدی است بر مدل واره تجربه شده سوسیالیسم از بالا، سرکوبگر و دولتی. سوژه شدن افراد اجتماعی در این پارادایم الهام بخش جامعه ای است که در آن رشد آزاد هر کس شرط رشد آزاد همگان باشد. می توان میل سوزان به این نوع دموکراسی را در تجمعات

و اعتراضی خیابانی و مجامع عمومی برگزار شده در میادین تحریر و مادرید و بارسلونا و سینتاگمای یونان و... مشاهده کرد. گوئی ققنوس دموکراسی اولیه در آتن در بلوغی تازه ای از خاکستر خود برمی خیزد. امروزه در دهکده جهانی جایی برای حاشا کردن خیزش مجدد این سیمرخ وجود ندارد. آن چه که در این برهه رؤیای دیرین بشر- اعمال دموکراسی مستقیم - را جان تازه ای بخشیده است، همانا از یکسو گستره رشدی سابقه نیروهای مولده و از جمله دست آوردهای ارتباطی و اطلاعاتی نوین در فاز جدید جهانی شدن سرمایه است و از سوی دیگر تشدید شکاف های طبقاتی و تبعیض های نهادی شده و فزاینده ای است که در حوزه مناسبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی دهان باز کرده است. جان کلام آن است که بدون این نوع دموکراسی، دست آوردهای عظیم بشر در حوزه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی نه در خدمت نیازهای انسانی و سرکوب شده مولدین آن و میلیارد ها زحمتکش قرار نمی گیرد، بلکه به کیسه پرنشندی بورژوازی با ولعی بی پایان ریخته می شود و فراتر از آن بامتلاشی کردن نظامات قبلی و آزاد شدن میلیون ها میلیون زحمتکش از مناسبات قبلی و عدم توان جذب آنها در سیستم تولیدی بورژوازی، موجب گسترش فقر و تنباهی و بیکاری گسترده ای شده است. همانطور که اشاره شد در مرکز این مطالبات، دموکراسی مستقیم افراد اجتماعی- طبقاتی و همبسته و آزاد تمامی استثمارشوندگان به مثابه سوژه های تاریخی و خود رها قرار دارد، که در صورت فراگیر شدن آن، قادر است رؤیای دیرین جامعه برابر و آزاد را تحقق بخشد و پیش تاریخ بشری یعنی جامعه طبقاتی را به پایان برد. باین ترتیب بنظرمی رسد رفته رفته باز یگران عصر جدید، بی شماران سوژه، وارد زمین بازی شده و مبارزه درون سیستمی به مبارزه بیرون از سیستم و علیه آن منتقل می شود. برای آنها رفرم در سیستم (و البته نه هر رفرمی) و پاسخ های درون سیستمی، موجب حفظ و بازیافت سیستم و از دست رفتن دست آوردها و فریه شدن نظام و قدرت عوام فریبی بهره کشان شده است. حاصل چنین رویکردی جزایزه سازی شهروندان نبوده است. در معنا و نقد رادیکال، ابژه شدن در حکم جدائی قدرت و ثروت از تولیدکنندگان است و مبارزه برای بازگشت آنها به منشأ اصلی خود و این بار در مرحله نوین تاریخی، بدست تک تک خودشان و نه آنگونه که تاکنون به وساطت میانجی گرانی هم چون رهبران و نخبگان و احزاب و حتی طبقه در معنای یک پارچه و فارغ از تکثیر و فارغ از رابطه خلاق فرد و جمع ... به مثابه سوژه های اصلی صورت گرفته است، مضمون و ماهیت تاریخی مبارزه ای است که امروزه در تسخیر میادین و خیابانها و باریکاد بندی ها و محاصره پارلمان یونان و اشکال دیگر به مثابه جوانه های پارادایم در حال عروج دیده می شود. بی تردید این روند هنوز روندی غالب نیست، بلکه روندی است در حال شدن و شکوفائی تدریجی، انتقالی و البته توأم با افت و خیز. و معلوم نیست که در برآمد کنونی تا کجا اوج خواهد گرفت. اما آن چه که محرز است متضمن یک گام بزرگ پا به جلونهادن است و محتوا و درونمایه اصلی و ماندگار تحولات نوین و پیشرونده را تشکیل می دهد. موتور پیش برنده تحولات و جنبش های جدید است و بی گمان با به چالش گرفتن سیستم و جدائی ثروت و قدرت از سوژه های اجتماعی و هر آن چه را که خارج از کنترل آنها قرار دارد، سرمایه داری را بایکی از بزرگترین چالشهای چند دهه اخیر خود مواجه ساخته است.

در اینجا بدنیست نگاهی فشرده به برخی دیگر از جوانب بحران حاضر داشته باشیم:

### **بحران فراگیر است**

بحران منطقه ای نیست بلکه سراسری است. بهمین دلیل بطور همزمان شاهد تکانه ها در حلقات زنجیرهای گوناگون سرمایه در نقاط گوناگون هستیم. بحران بطور همزمان در جبهه و پشت جبهه و مرکز و اطراف آن سرباز کرده و جریان دارد و بر روی یکدیگر تأثیر می گذارند. بحران هم چنین مرکب است و شامل عرصه های گوناگونی چون فقر، دموکراسی، محیط زیست و سلاح های کشتار جمعی، جنگ و تروریسم دولتی و غیر دولتی و بحران مهاجرت ... از جمله آنهاست.

در جهانی که در آن سرمایه گلوبالیزه شده و دهکده جهانی اش می خوانیم، علیرغم خودیژگی ها و تفاوت ها در نقاط گوناگون که همواره وجود دارند و خواهند داشت که نمی توان به آنها بی توجه بود، اما مهمتر از آن ها شاهد بهم ریختن بیش از پیش مرزهای جهان اول و سوم و متروپل و حاشیه هستیم. در زیر فشار جهانی سازی مرزهای دولت- ملت ها بی معناتر می شود و ماهیت خودیژه تحولات درونی کشورها بویژه حلقات ضعیف تر و عقب مانده تر، به سود قواعد و موازین و ارزش های جهان شمول (از جمله ارزش های سرمایه جهانی ولی نه فقط سرمایه) کم رنگ تر می گردد. تمایزات و مرزهای جغرافیائی فقر و فلاکت و بیکاری و فساد که در دوره استعمار و قرن بیستم بین کشورهای متروپل و مرکز وجود داشتند و در اولی با دولتهای رفاه و وجود دموکراسی و بطور کلی سیاستهای سوسیال دموکراسی (که خود اساساً واکنشی در برابر الگوی رقیب یعنی بلوک شرق و کنترل اعتراضات طبقات زحمتکش خودی بود) همراه بودند، به میزان

زیادی بهم ریخته و امروزه شاهد بازتولید برخی مشخصات جهان سوم مثل بیکاری گسترده و فقر و شورشهای خیابانی و... در اصطلاح جهان اول هستیم. هم چنین بارز شدن تضادها و دوگانگی بین پارلمان و مردم در بیرون از پارلمان و در خیابان و میدانی هستیم. امروز دیگر بیکاری و رواج شغل های موقت و یا پاره وقت و تشدید فقر و کاهش دستمزدهای نازل و افزایش قیمت ها علیرغم افزایش ثروت و قدرت تولیدی و تهاجم سرمایه به همه عرصه های زندگی و کالائی شدن همه امور زندگی، امر مشترک جهانی است که در ایران و مصر و یونان و اسپانیا و... علیرغم رنگ و بوی متفاوت و شدت و ضعف آنها به یکسان پیش برده می شود و به یکسان تخم نفرت و انزجاری می آفریند.

### **گنبدیگی سوسیال دموکراسی**

با فروپاشی بلوک شرق در واقع تاریخ مصرف سوسیال دموکراسی توسط نظام سرمایه داری به مثابه دولت رفاه به پایان خود رسید و با شروع موج جدید تهاجم نئولیبرالیستی سرمایه پوست اندازی کرده و به عنوان بخش مکملی از بورژوازی و سیاست های نئولیبرالی آن پیش برد آنها را وجه همت خود قرارداد. آنها که در زمان جنگ سرد، دولت رفاه را برای ایجاد صلح و آشتی ملی مطرح می کردند اکنون تمامی تلاش خود را برای پیش برد برنامه ریاضت اقتصادی یعنی گرسنگی دادن و واداشتن مردم، کارگران و اتحادیه ها و احزاب مخالف به تسلیم در برابر آنها بکار گرفته اند. آنها بویژه در نقاطی چون یونان و اسپانیا که از قضا در رأس قدرت قرار دارند، در نقش موج شکن اعتراضات توده ای در برابر برنامه اقتصادی مصوب سرمایه جهانی ظاهر شده اند که رسواکننده و چندان آوارست. نباید فراموش کنیم که سوسیال دموکراسی فقط یک حزب سیاسی نیست بلکه با انواع و اقسام ابزارها و رسانه ها و ضمامم و تشکل های گوناگون اتحادیه ای و زنان و جوانان و جنبش محیط زیست و... شناخته می شوند. بهمین دلیل گنبدیگی و بحران سوسیال دموکراسی در عین حال بحران سترونی این نوع تشکل های وابسته و تحت نفوذ آنها نیز بوده است. با این همه تشدید بحران در جامعه و بارتاب آن در صفوف سوسیال دموکراسی، موجب ایجاد شکاف بین بدنه و سران و بخش بوروکراتیک تشکل های توده ای تحت نفوذ آنها نیز شده است.

### **ترکیب اعتراضات خیابانی و اعتصابات کارگری**

در عین حال اعتراضات یونان ترکیب درخشانی از مبارزات خیابانی و از جمله نسل جوان و بیکار با اعتصابات صنفی-سیاسی افسارگوناگون مزدحقوق بگیران را به نمایش می گذارد. اعتصاب اخیر ۴۸ ساعته سراسری کارکنان و مزدحقوق بگیران یونان در مقابل برنامه ریاضت اقتصادی دیکته شده توسط نهادهای جهانی سرمایه و تظاهرات و نبردهای خیابانی نشان دهنده آن است که فشار بدنه اتحادیه ها چنان قوی است که رهبران و بوروکراسی اتحادیه های تحت نفوذ سوسیال دموکراسی ناچار شده اند از ترس منزوی شدن و از دست دادن اعتبار خود تسلیم جوا اعتراضات بشوند. گرچه هر موقع که فرصت بدست بیآورند باز هم به بازی و چانه زنی در بساط بورژوازی ادامه خواهند داد.

### **حلقه ضعیف بحران در اروپا**

- گرچه یونان ضعیف ترین حلقه بحران اتحادیه اروپا و چرخ پنجم آن را تشکیل می دهد، حلقه ای که در آستانه "ورشکستگی کامل" اقتصادی قرار دارد، اما برکسی پوشیده نیست که بورژوازی یونان به نیابت از بورژوازی اروپا و فراتر از آن بورژوازی جهانی و با دستورالعمل های سیاسی و اقتصادی و نیز حمایت سیاسی و مالی همه جانبه آنها به جنگ کارگران و جوانان ناراضی و نگران از بی آیندگی خود پرداخته است. و هرآینه اگر این حمایت های بیدریغ اردوی سرمایه از این یا آن حلقه ضعیف نبود حکومت های فاسد و ورشکسته قادر به ادامه حیات نبودند. در واقع برنامه ریاضت اقتصادی یونان دقیقاً برنامه مصوب و دیکته شده اتحادیه اروپا و گروه ۸ است و همان برنامه ای است که در ایرلند و ایتالیا و بریتانیا و اسپانیا و پرتغال و... هم به پیش برده می شود. صندوق جهانی شرط ادامه پرداخت وامهای جدید برای نجات یونان از ورشکستگی را مشروط به تصویب این سیاست و نظارت دقیق و فوق العاده صندوق بر پیشبرد آن کرده بود. تاریخی خواندن تصویب این برنامه توسط پارلمان اروپا و سران آن و درخواست رئیس جدید فرانسوی صندوق خانم کریستین لاگارد از مجلس و احزاب اپوزیسیون برای تصویب آن-نرسیده از گرد راه - نشان دهنده دیکته کردن دفاع آنها از برنامه ریاضت اقتصادی است که نحو بارزی مورد نفرت مردم یونان بوده است. نهادهای جهانی سرمایه که براحتی آب خوردن بادست و دل بازی فراوان چندین تریلیون دلار به کام تشنه بازار جهانی و بانک های ورشکسته و پروار کردن بورژوازی مالی و بورس باز با اصطلاح ورشکسته تزریق کردند، هرگز حاضر به بخشودن بدهی های دولت یونان برای جبران کسری بودجه بسیار بسیار ناچیز از آن چندین تریلیون نیستند. و لاجرم

این کسری بودجه بهر قیمت شده باید از جیب و حلقوم کارگران و زحمتکشان بیرون کشیده شود. از این روافزایش مالیاتها و زدن تأمین اجتماعی، کاهش تعداد شاغلین دولتی و واگذاری مؤسسات بزرگ دولتی به بخش خصوصی و نظایر آن پیش شرط شل کردن سرکیسه صندوق بین المللی پول برای یونان بوده است. آنها با وقاحت اعلام داشته بودند که در همان روزی که پارلمان یونان این برنامه را تصویب کند، آنها نیز حاضرند در همان روزنشست خود را برگزار کرده و موافقت اشان را برای پرداخت وامهای جدید اعلام نمایند. چرا که آنها باید از قبل مطمئن می شدند که حتی یک سنت از این کمکها نباید به جیب مردم فقربزه و تحت فشار مردم یونان برود. و این در حالی است که مردم یونان فریاد می زدند "که ما به هیچ کس بدهی نداریم! ما هیچ چیز را نمی فروشیم! ما خودمان را نخواهیم فروخت"

فروپاشی اقتصادی یونان خطر دومینوی فروپاشی مهره های سستی چون ایرلند و اسپانیا و پرتغال و... را در پی داشت. صحبت از تهدید یورو پول و احادروپائی و فروپاشی اتحادیه اروپا در میان بود. سست شدن حلقه اروپا در زنجیره جهانی سرمایه نیز به نوبه خود پی آمدهای بین المللی مهمی داشت. در واقع یونان به سنگر مقدم رزم مردم و بورژوازی جهانی تبدیل شده است و سرمایه داری نیز تمامی تلاش خود را برای تصویب برنامه مورد نظر خود بکار گرفته بود. نمایندگانی که برای حضور و تصویب آن در پارلمان ناچار بودند که بزحمت و در حفظ پلیس از میان جمعیت عظیم خشمگین و گرد آمده در اطراف عبور کنند، آنچه که برایشان مهم نبود خواست همین مردم خشمگین بودو آنچه برایشان مهم بود دستور العمل های ستاد سرمایه جهانی و منافع بورژوازی بود. ماهیت طبقاتی این نوع دموکراسی و بیگانگی ذاتی آن با مطالبات مردم، بخوبی چهره کریه و ریاکارانه خود را به معرض نمایش نهاد. حتی آن ۱۳۶ نفری هم که رأی مخالفت دادند اکثرا از موضع راست و متعلق به حزب رقیب بودند که معتقد بودند سوسیالیستها مجریان خوبی برای برنامه ریاضت اقتصادی نیستند، و نه اینکه با اصل سیاست ها مخالف باشند. و این البته یعنی گنبدیگی کل سیستم نمایندگی و تقابل خیایان و پارلمان. مردم هم چنین خواهان انجام رفراندوم عمومی حول برنامه ریاضت اقتصادی دولت شده بودند که با بی اعتنائی بورژوازی یونان و حامیان بین المللی اش مواجه گشت.

یک بار دیگر معلوم شد که وقتی حق تصمیم گیری و اعمال اراده و اگذار گردد، رأی موکلان به سهولت توسط سرمایه خریده می شود. اما آنچه که بیشتر از این معلوم گشت و باین گونه اعتراضات جهشی تازه بخشیده است، همانا نفی این نوع دموکراسی صوری و گنبدیده و کاذب از یکسو و طرح دموکراسی مستقیم از سوی دیگر است.

اگر یونان به سنگر مقدم نبرد بورژوازی با نیروی کار و زحمت تبدیل شده است، در آنسوی جبهه نبرد آیا حمایت و همبستگی جهانی با مردم یونان هم وزن حمایت بورژوازی جهانی از بورواژی یونان است؟ بی تردید در این عرصه هنوز گسست ها و چالش های مهمی پیش پای جنبش های اجتماعی در فاز جدید جهانی سازی وجود دارد. از این رو در برابر صف آرائی جهانی و کمابیش متحد بورژوازی، تقویت و تعمیق همبستگی و هماهنگی در پیکارهای مشترک کارگران و زحمتکشان جهان و جنبش های اعتراضی در سطوح گوناگون منطقه ای و قاره ای و جهانی یک فاکتور مهم در بهم زدن موازنه قوا بسود اردوی کار و دموکراسی واقعی است. یکی از دلایل مهم تعرض بورژوازی در حالی که در اوج بحران قرار دارد، ضعف همین فاکتور است.

\*\*\*\*

## خلاصه

افشاء شدن ماهیت دروغین دموکراسی بورژوائی، تبدیل فریافت دموکراسی مستقیم به مسأله مرکزی، افشاء شدن بیش از پیش ماهیت دولت های رفاه و "سوسیال دموکراسی" و فرجام رفرم های درون سیستمی، و لاجرم انتقال زمین بازی و مبارزه از درون سیستم و پارلمان ها به بیرون از سیستم و به فضاهای بیرون از آن و علیه سیستم حاکم، جوانه هائی هستند که در برآمد و فاز جدید جنبش های اجتماعی دیده می شوند. اگر دموکراسی بورژوائی و نمایندگی هم چون ابزاری برای تحکیم اقتدار بورژوازی و فیلتری در برابر امواج مبارزه طبقاتی عمل می کند، دموکراسی مستقیم خود هدف است و بیانگر جریان یافتن مبارزه طبقاتی استثمارشوندگان بطور بی واسطه.

۲۰۱۱-۰۷-۱۲ - ۱۳۹۰-۰۴-۲۱

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

taghi\_roozbeh@yahoo.com

## دیواربرلین و نعل وارونه سران گروه ۸ پیرامون تحولات منطقه

تقی روزبه

کدام دیوار و متعلق به کدام اردوگاه فروریخته است؟!

سران گروه ۸ در نشست امسال خود که از بیم رخنه مخالفان در میان حلقه حفاظتی ۱۲ هزار نیروی نظامی برگزار شد، طبق معمول هر سال مهمترین مشکلات و عرصه هایی را که جهان سرمایه با آن دست بگریبان است در دستور کار و تصمیم گیری خود داشت. ویژگی مسائل مطرح در نشست امسال، ابعاد تازه و چندوجهی بحران جهان سرمایه در جوه گوناگون اقتصادی و اجتماعی آن بود. یکی از این مسائل حاد و بحرانی همانا تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بود. در این ارزیابی آنها در تأکید بر اهمیت تحولات منطقه خاورمیانه آن را با رویداد تاریخی فروریختن دیوار برلین مقایسه کردند.

در اینجا این پرسش پیش می آید که آن ها برآستی از کدام دیوار و متعلق به کدام اردوگاه سخن به میان آوردند؟ در فروپاشی دیوار برلین صف آرائی دوسوی دیوار روشن بود: پایان جنگ سرد با پیروزی باد غرب (سرمایه داری لیبرال و خصوصی) بر باد شرق همراه بود (یعنی بر آنچه که علیرغم دست آوردهایش نهایتاً جز سرمایه داری نوع دولتی و بوروکراتیک شده ای که عنوان سوسیالیسم را یدک می کشید از کار در نیامد). در آن زمان آنها این پیروزی را پیروزی قطعی لیبرال دموکراسی اعلام کردند و و پایان تاریخ نامیدند و بافتخاران روزهای متوالی به دست افشانی و پایکوبی بی مانندی پرداختند. باین اعتبار ظاهر دیگر دیواری نمانده بود تا ویران شود. جهان سرمایه داری از نوع لیبرال (و در واقع نئولیبرال) سلطه خود را بر همه جهان گسترده بود. پس اکنون آنها از فروریزی کدام دیوار و کدام صف آرائی های دوسوی آن سخن می گویند؟ برآستی این بار کی بر کی پیروز شده است؟!

بی شک در این شباهت سازی ها نوعی ابهام گوئی های عامدانه و فرافکنانه وجود دارد:

در اینکه تحولات و انقلاب های منطقه زمین لرزه ای نیرومند بود، و قدرتهای بزرگ غربی را غافلگیر ساخت تردیدی نیست. با این همه قصد آنها در مقایسه آن به فروپاشی دیوار برلین جز نعل وارونه زدن و آدرس غلط دادن نیست. هدف از این فرافکنی آن است که وانمود سازند گویا خیزش ها و انقلاب های مردمی صورت گرفته در منطقه استحقاقی و تحت نفوذ آنها صورت نگرفته و هیچ ربطی به سیاست های آنها در حمایت از حکومت های مستبد، در تحمیل سیاست های نئولیبرالیستی و غارتگرانه به منطقه و حمایت های یک جانبه از زوزگوئی ها و تجاوزات اسرائیل به فلسطینی ها و اعراب ندارد. با چنین فرافکنی است که می کوشند تا نقش تعیین کننده خود را در حمایت از ایادی و حکومت های بشدت مستبد و فاسدی که تا واپسین لحظه های سقوط هم ادامه داشت، پنهان سازند. حتی فراتر و مضحک تر از آن، آنها (دولتهای آمریکا و اروپا) هم چنان به حمایت خود از حکومت های بشدت مستبد و فاسدی که هنوز هم بر سر کار هستند هم چون عربستان و امارات و بحرین و کویت و اردن و یمن و... ادامه می دهند و می کوشند تا موقعیت آنها را در برابر تندبادهایی که وزیدن گرفته است مستحکم سازند. باین اعتبار اتلاق دیوار برلین بدون روشن کردن صف آرائی دوسوی آن هدفی جز موج سواری و فریب افکار عمومی و استتار نقش خود و کی بودکی بود من نبودم ندارد. در اینجا اما سبب مورد نظر ما دیوار فیزیکی و از نوع سخت افزاری آن نیست بلکه دیواری است نامرئی و البته بسی پیچیده تر و رازواره تر و نیرومند از آن، که دارای ماهیت باصطلاح نرم افزاری است، و همین پیچیدگی هاست که به دولتمردان گروه ۸ اجازه می دهد که در پشت چنین الفاظ توخالی سنگر بگیرند. برآستی آنها با سنگر گرفتن در پشت چنین الفاظی چه کسی را می خواهند به فریبند؟

صف آرائی دوسوی دیوار

پس تا اینجا معلوم می شود که اگر این تحولات سترگ را به فروپاشی دیوار برلین تشبیه کنیم، قاعدتاً این دیوار باید در منطقه تحت نفوذ و منطقه بشدت استحقاقی دولتهای سرمایه داری و ویژه تحت نفوذ تقریباً انحصاری ایالات متحده، در دوره پس از جنگ سرد قرار داشته باشد. هم چنین این دیوار که جوانان و توده های زحمت و کار به ویرانی آن برخاسته اند، چیزی جز ایادی و کارگزاران سرمایه جهانی و دولتهای امپریالیستی، داشتن وابستگی ها عمیق به بازار جهانی، و سیاست های نئولیبرالیستی، غارتگرانه و دیکته شده توسط

نهادهای سرمایه چون صندوق بین المللی و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی و... نیست. چه کسی است که از پیوندهای همه جانبه و مستمر مبارک و بن علی و یا ملک فهد و پادشاه اردن و سلطان بحرین و رئیس جمهور یمن و... با قدرتهای بزرگ سرمایه داری و با بازارهای مالی و کنسرن های اسلحه سازی و حمایت های بی دریغشان از این مستبدین بی خبر باشد؟

البته پس از قرار گرفتن موضوع در جایگاه واقعی خود، می توانیم از تشابه سازی ها پرهیز کنیم و اوضاع را همانطور که هست به بینیم. در این حالت شاید اتلاق فروپاشی دیوار برلین به این تحولات چندان دقیق نباشد. چرا که هنوز دیوار اصلی فرو نریخته است، گرچه در پی زمین لرزه ای نیرومند ترک خورده است و احتمال زمین لرزه های تازه ای هم می رود. باین ترتیب این بحران، بخشی از بحران جهانی تحت هژمونی سرمایه داری و در حلقه ای از حلقه های آن محسوب می شود.

### تاکتیک ها و ابزارهای عمده کنترل

تغییر گفتمان از حمایت مستبدین منفور و فاسد به لفاظی های تو خالی دفاع از دموکراسی، و هم چنین بکارگیری مجموعه ای از اقدامات و ابتکارهایی که همزمان شامل مشت آهنین و برخی اصلاحات برای گذار به دوره با اصطلاح پسا انقلابی و برقراری نظم و ثبات است، مهمترین ویژگی رویکرد جدید را تشکیل میدهد. این سیاست اساساً شامل حفظ ارتش به مثابه محلل و پیش برنده اصلی دوره گذار، تقویت و به میدان آوردن احزاب و شخصیت های جدید و بزرگ شده بجای احزاب و سازمانهای رسوا و منفور تاکنونی، مداخله نظامی مستقیم و بکارگیری مشت آهنین در نقاط مهم و بحرانی نظیر لیبی که دارای منابع عظیم نفتی است، مداخله نظامی غیر مستقیم از طریق دولتها و عوامل گوش به فرمان خود در منطقه نظیر عربستان و امارات متحده در بحرین و...، و بالأخره طرح اقتصادی شبه مارشال برای کنترل بحران اقتصادی و تأمین حفظ و هزینه های بازسازی بوروکراسی و ماشین سرکوب.

در این رابطه است که نشست گروه ۸ (در واقع با نقش فائقه آمریکا و همراهی فعال دولتهای اروپا) بر طبق توصیه اوباما مبنی بر حمایت مالی گروه ۸ از تحولات منطقه، آن را در رأس دستور کار خود قرار داد. در این رابطه بود که گروه ۸ کمک ۲۰ میلیاردی دلاری برای حمایت از دولت های مصروتونس را که دچار بحران شدید اقتصادی هستند و در عین حال نقش مهمی در تحولات منطقه داشته اند را مورد تصویب قرار داد. هم چنان که این دولتها کمک های کلانی برای حکومت تحت الحمایه خود در لیبی تخصیص دادند. بی تردید این پولها نه در خدمت مردم زحمتکش منطقه، بلکه در خدمت فربه کردن دولتهای وابسته و تقویت پایه های استبداد نوین و وام دار و وابسته کردن هر چه بیشتر این دولتها بکار گرفته خواهد شد. خانم کلینتون پیشاپیش در آستانه برگزاری اجلاس سران، عزم دولت آمریکا را در تبدیل مصروتونس به مدلی در منطقه برای گذار به "دموکراسی" اعلام کرده بود. او اعلام داشته بود که دراز دست دادن این فرصت ریسک نخواهیم کرد!

در سطور بالا از بازسازی استبداد نوین و روز آمده شده سخن به میان آمد. واقعیت آن است که نظام سرمایه داری در مناطقی با رانت های اقتصادی بالا هم چون منابع عظیم نفتی و وجود بازارهای مصرفی و تسلیحاتی چند صد میلیاردی، جهت تأمین مافوق سود های هنگفت و کاستن از بحران انباشت سرمایه، نیاز به حکومت های کارگزار و سرکوبگری دارد که البته به لحاظ ظاهر "دموکراسی" اندکی نونوار و روز آمده باشند. و اکنون هم شکل دادن و روز آمد کردن آنها اساس فعالیت آنها را تشکیل می دهد. بدیهی است که در شرایط قیام و شورش، شکل دادن به چنین کارگزاران روز آمده جز در بکارگیری توأمان رفرم و مشت آهنین ممکن نیست. باین همه بنظر می رسد دوگانگی بین ادعا و عمل آنها در منطقه بارز تر از آن باشد که دولتمردان سرمایه بتوانند به سهولت افکار عمومی را فریب بدهند.

### مصادره انقلاب و از آن خود کردن

پس از غافلگیری اولیه در برابر خیزش اعتراضات توده ای، دولت آمریکا و دولت های اتحادیه اروپائی با توجه به تجارب گذشته و شرایط منطقه و با استفاده از قدرت مانور سرمایه داری، به سرعت از تاکتیک های مقابله با انقلاب به سیاست در آغوش گرفتن آن متوسل شدند، تا بهتر بتوانند بابدست گرفتن ابتکار عمل هدایت تحولات را بدست خود گیرند و با تغییر برخی مهره های سوخته و منفور شده، آپارات اصلی بویژه ماشین نظامی و سرکوب را از گزند انقلاب بیرون بکشند.

سرمایه داری پیشینه و استعداد درخشانی در از آن خود کردن دست آوردها، جنبش ها و تحولات ضد خود دارد. مسخ انقلابات سوسیالیستی قرن گذشته در کشور های بلوک شرق و ماهیت سوسیال دموکراتیک دادن به آن در خود اردوگاه غرب، تهی ساختن محتوای رادیکال مبارزات اجتماعی- طبقاتی و تشکل های کارگری نظیر جنبش های زیست محیطی و فمینیستی و یا اتحادیه های کارگری و تبدیل آنها به



بخشی ارگانیک از نظام و بازتولید نظام سرمایه داری، مصادره و مسخ دموکراسی و تبدیل آن به باصطلاح دموکراسی صوری بی شیر بی یال و دم و اشکم و تشریفاتی نمایندگی، که در آن وظیفه و مشغله و دغدغه این نوع نمایندگی ها هیچ ربطی به مطالبات واقعی مردم کوچه و خیابان و کارخانه و مؤسسات خدماتی ندارد.

بهرحال ظرفیت و انعطاف سرمایه در جذب و مسخ تحولاتی که به قدر کافی مستقل و نیرومند نیستند بدون خود تهی کردن محتوای آنها و تبدیلشان به بخشی از کار و اسیستم سرمایه داری، از مهمترین خطراتی است که همواره انقلابات و تحولات ضد سرمایه داری را تهدید می کند. آنچه که چنین خطری را بیش از پیش افزایش می دهد همانا درونی شدن پاره ای از ارزشها و منطق طبقاتی نظام سرمایه داری است که موجب نضج و بازتولید تدریجی همان نظام حتی از پس از وارد کردن ضربه های کاری، ولو پس از واژگونی ازاریکه قدرت در این یا آن نقطه می گردد.

### **مقابله با مصادره انقلاب**

بی شک هیچ پادزهر معجزه آسایک بار مصرفی برای تضمین مصونیت در برابر این خطر جهت عبور از جوامع طبقاتی، بجز آگاهی و هوشیاری مداوم در برابر اشکال باز آفرینی آن وجود ندارد که نقد ریشه ای و مداوم از تجارب گذشته و واقعیت های موجود، و پراتیک و کنشگری مستقیم مبتنی بر اقدامات ضد سیستم و بیرون از سیستم رامی طلبد. در این رابطه بویژه گفتمان سازی متقابل مبتنی بر دیالوگ، تولید شالوده های بدیل از هم اکنون بر پایه کنشگری ضد سیستمی با هدف تغییر توأمان خود و شرایط زیست حاکم بر خود، تأکید بر مجامع عمومی و اقدامات میدانی و دموکراسی مستقیم و مشارکتی در برابر دموکراسی های صوری و مبتنی بر تفویض قدرت و اراده کنشگری خود به دیگران برگزیده در هر فضا و مکان ممکن، بهره گیری از اشکال سازمان یابی های نوین و مبتنی بر مناسبات ضد سلطه و سلسه مراتب برای تأمین حضور و نقش آفرینی هر چه بیشتر بدنه جنبش ها، ترکیب مطالبات سیاسی و اقتصادی ( و پیوند جدائی ناپذیر آزادی و برابری اجتماعی ) ، و بالأخره تقویت همبستگی و همکاری بین المللی جنبش ها از جمله مهمترین آنهاست.

نشست سران گروه ۸ شامل نکات مهم دیگری پیرامون مواجهه با جوه دیگر بحران در جهان سرمایه داری هست که پرداختن به آنها خارج از مجال این نوشته است.

۰۴-۰۳-۱۳۹۰ - ۲۵-۰۶-۲۰۱۱

<http://www.taghi-roozbeh.blogspot.com>

taghi\_roozbeh@yahoo.com